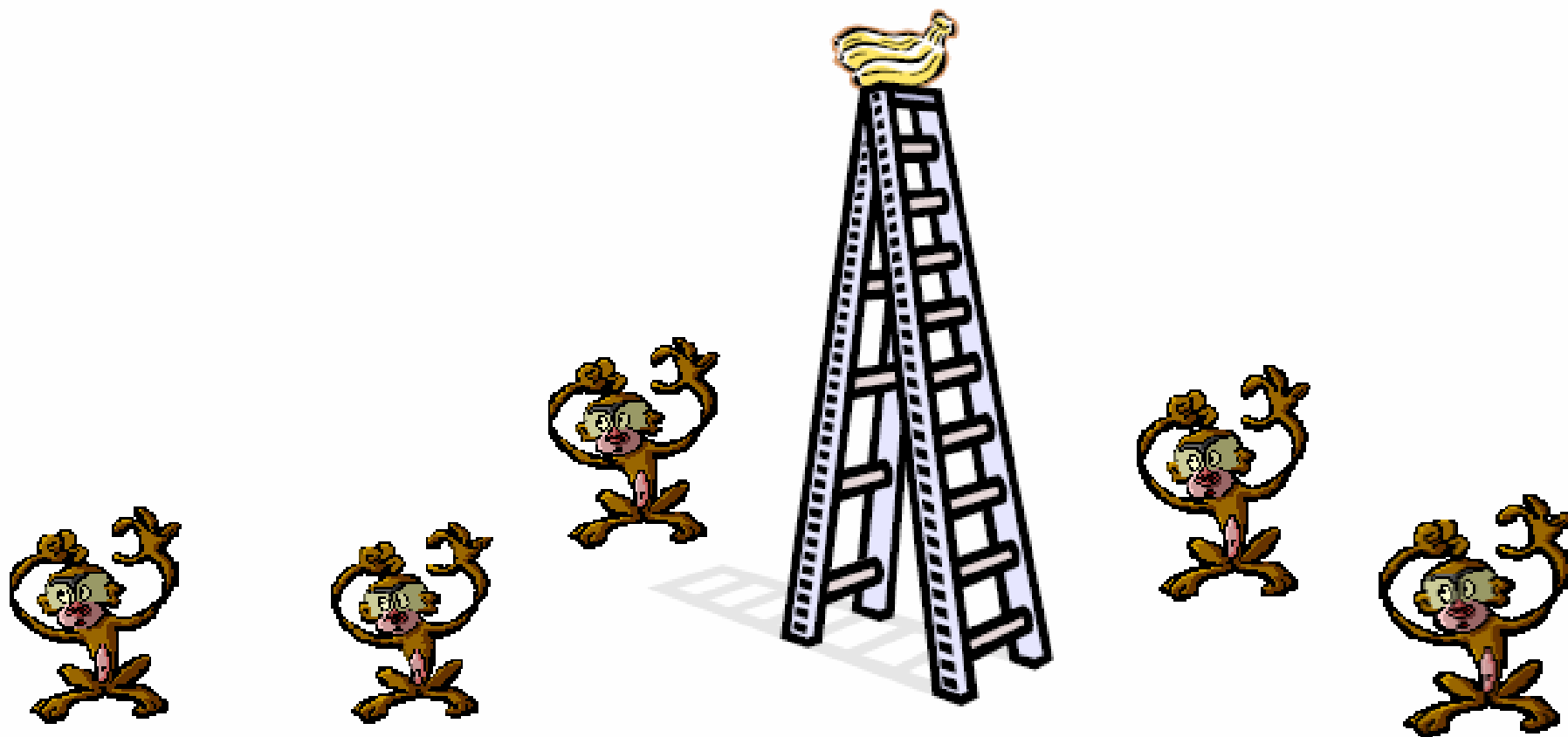
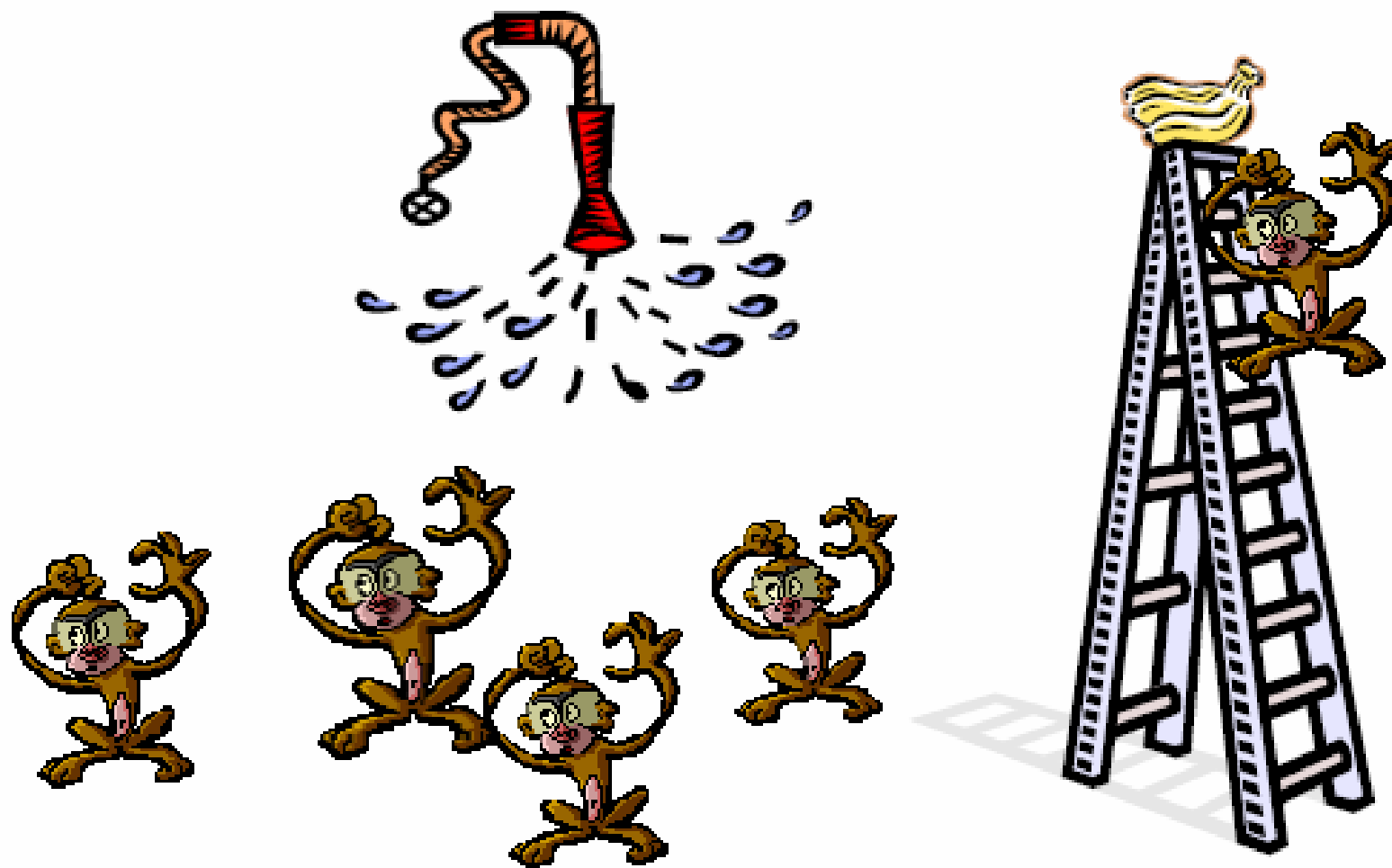


**چگونه یک  
پاراادایم  
شکل می گیرد؟**

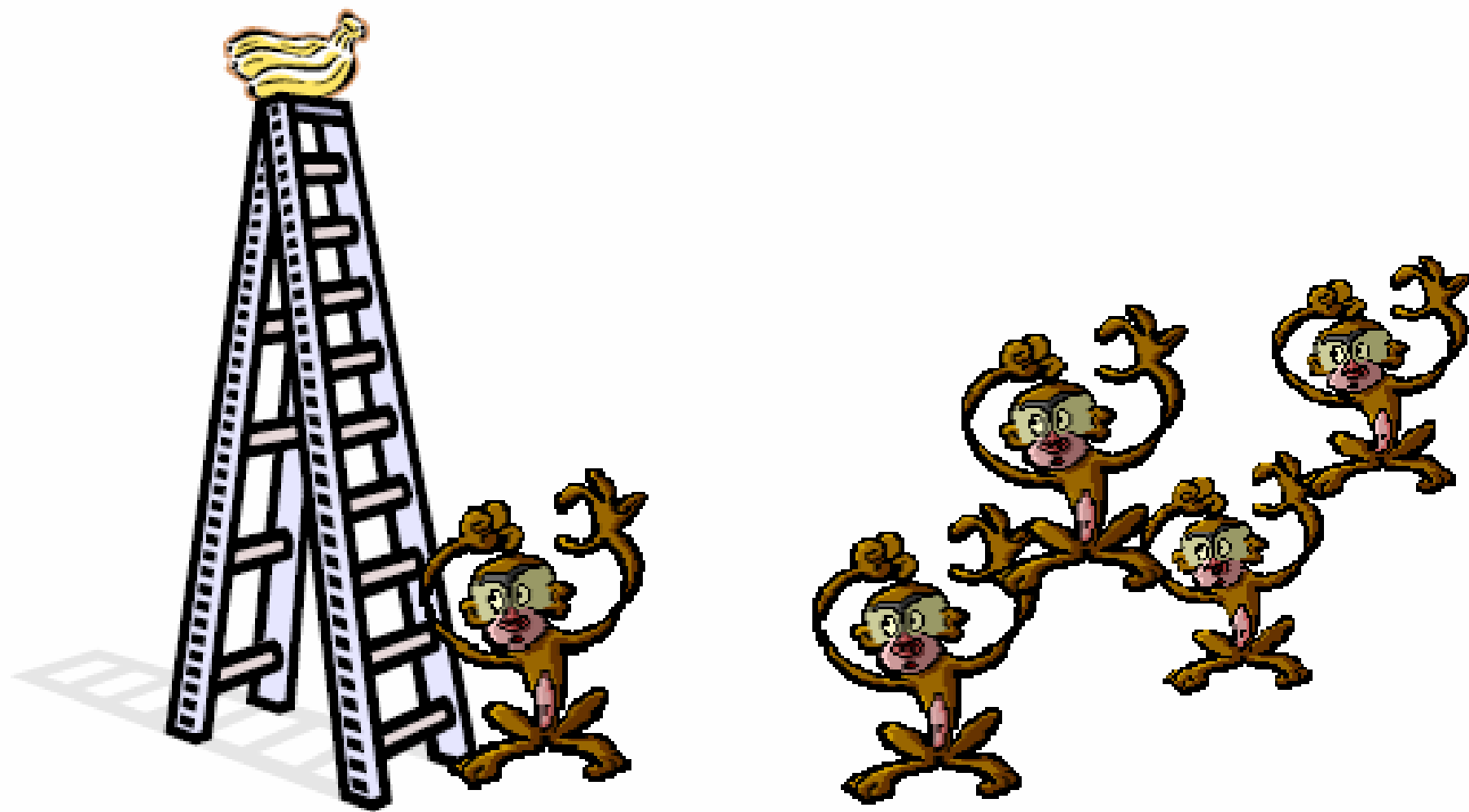
گروهی از دانشمندان ۵ میمون را در قفسی قرار دادند. در وسط قفس یک نردبان و بالای نردبان موز گذاشتند.



هر زمانی که میمونی بالای نردبان می رفت دانشمندان بر روی سایر میمون ها  
آب سرد می پاشیدند.



پس از مدتی، هر وقت که میمونی بالای نردبان می رفت سایرین او را کتک می زدند.



پس از مدتی دیگر هیچ میمونی علی رخم و سوسه‌ای که داشت جرات بالا رفتن از نردبان را به خود نمی‌داد.

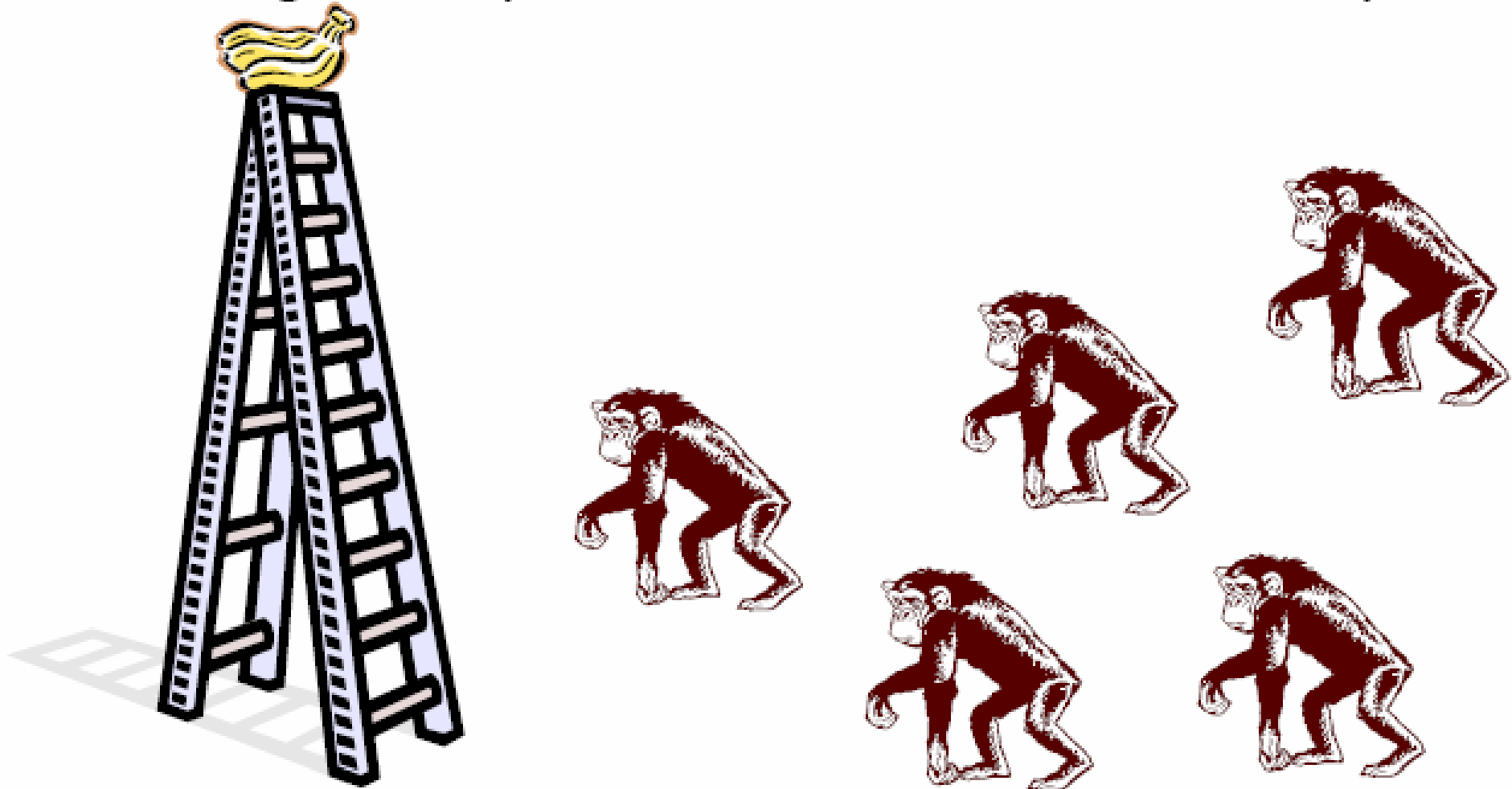


دانشمندان تصمیم گرفتند که یکی از میمون‌ها را جایگزین کنند. اولین کاری که این میمون جدید انجام داد این بود که بالای نردبان برود که بلافاصله توسط سایرین مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

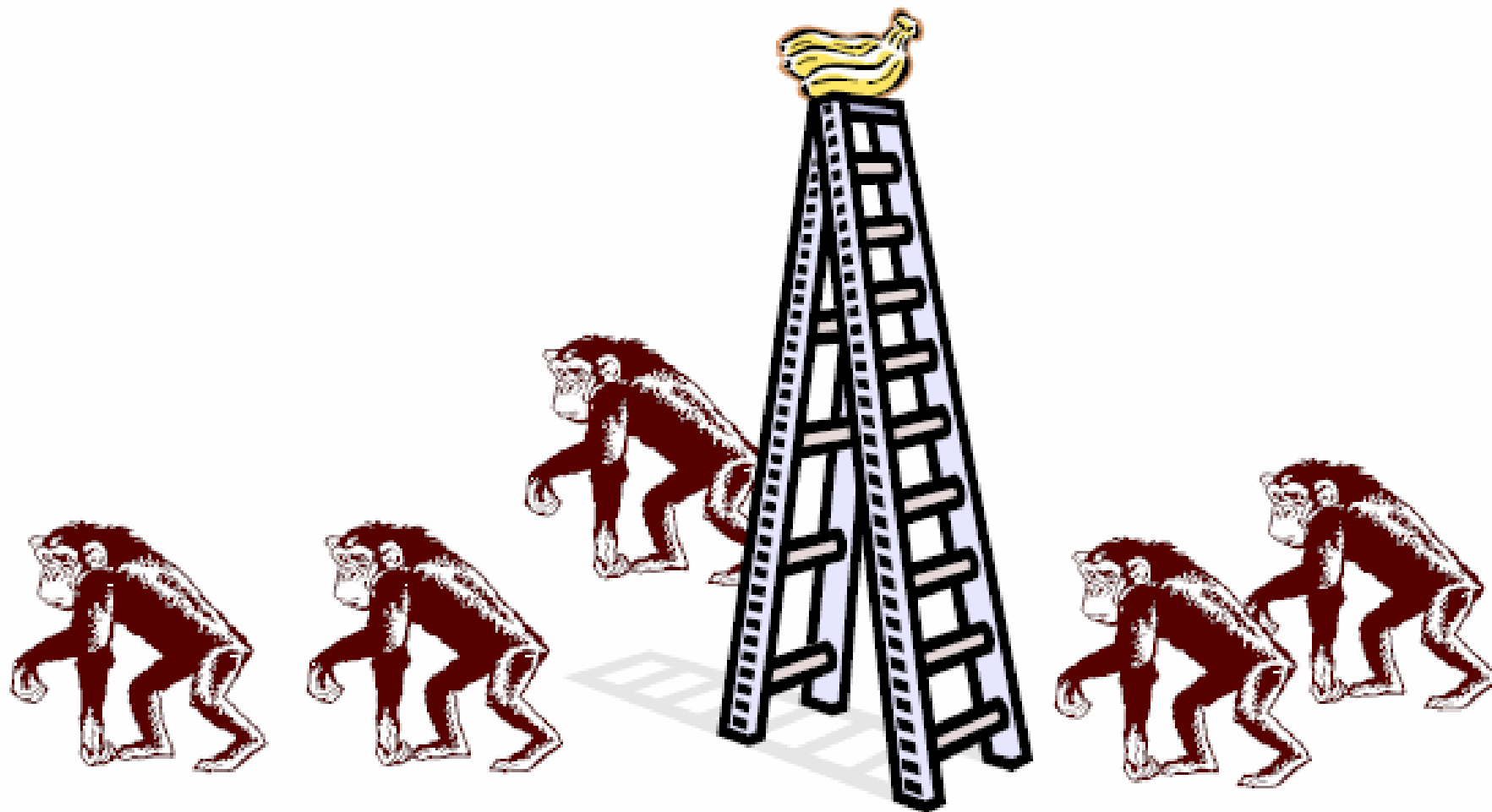
پس از چند بار کتک خوردن میمون جدید با این که نمی‌دانست چرا؟ اما یاد گرفت که بالای نردبان نرود.



میمون دومی جایگزین گردید و همان اتفاق تکرار شد. سومین میمون هم جایگزین شد و دوباره همان اتفاق (کتک خوردن) تکرار گردید. به همین ترتیب چهارمین و پنجمین میمون نیز عوض شدند.



آن چیزی که باقی مانده بود گروهی متشکل از ۵ میمون جدید بود که با اینکه هیچ گاه آب سردی بر روی آن‌ها پاشیده نشده بود، میمونی که بالای نردبان می‌رفت را کتک می‌زدند.



اگر امکان داشت که از میمون‌ها پرسند که چرا میمونی که بالای نردبان می‌رود را کتک می‌زنند شرط خواهیم بست که جواب آن‌ها این خواهد بود: " من نمی‌دانم، این اتفاقی است که اطرافمان می‌افتد!

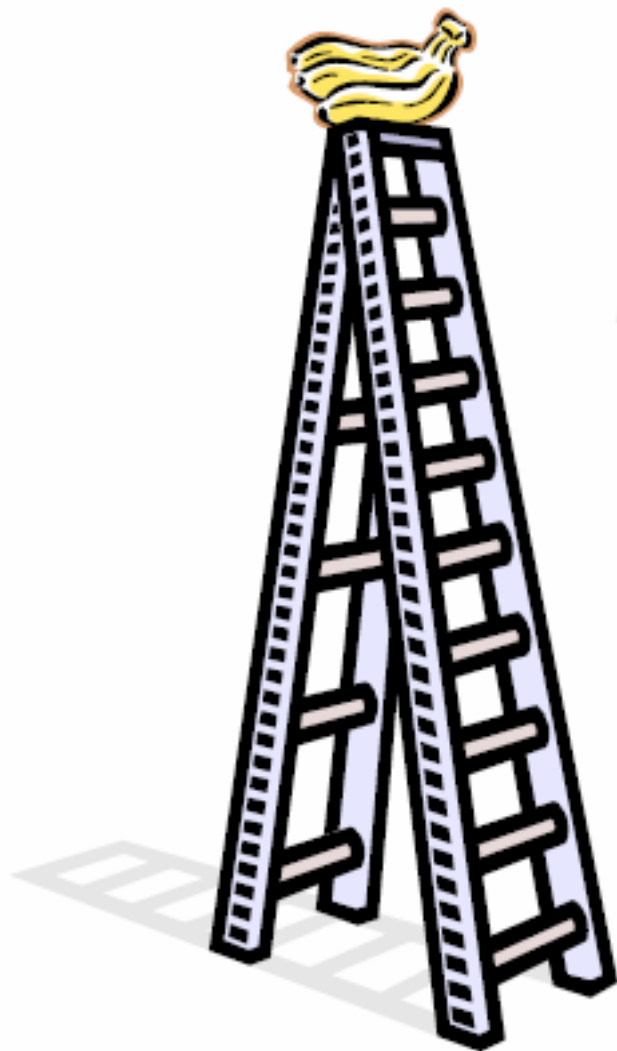
**این جواب به نظر شما در جوامع امروزی آشنا نمی‌آید؟!**



## همواره از خود پرسیم:

چرا ما گاهی اوقات کارهایی را که دیگران انجام می دهند  
کورکورانه ادامه داده و پیروی می کنیم و غافلیم از اینکه دلیل  
انجام آن کار را عاقلانه و با استدلال صحیح پی گیری کنیم.





تنها برای دو چیز نمی توان حدی تصور نمود:  
“جهان و حماقت بشر”  
البته در خصوص مورد اول زیاد مطمئن نیستیم.

آلبرت اینشتین